

بررسی و نقد شبهه انکار اعجاز بلاغی قرآن با ادعای جهان شمولی قرآن کریم

سید محمد موسوی مقدم*

چکیده

«قرآن کریم» به عنوان معجزه پیامبر اکرم ﷺ همواره مورد توجه صاحبان اندیشه بوده است. اندیشه‌هایی که نتوانسته‌اند حقانیت قرآن را برتابند، درصدد برآمده‌اند اصالت و حیانی آن را مورد خدشه قرار دهند. بر این اساس، برخی تلاش کرده‌اند با اثبات وجود برخی مطالب غیرضرور و یا تکراری و نیز عدم بیان مسائل اساسی، جامعیت قرآن را متزلزل کنند و در نهایت از اعتبار اعجاز بلاغی آن فروبکاهند. منشأ چنین دیدگاهی عمدتاً در عدم توجه به هدف نزول قرآن، همسان‌انگاری قرآن با سایر کتاب‌ها در شاخصه‌های یک کتاب معمول، تحلیل نادرست شاخصه جهان شمولی قرآن، عدم توجه به جایگاه تبیینی رسول خدا ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام، به عنوان «عدل قرآن» قرار دارد. این تحقیق ضمن احصای پیش‌فرض‌ها و مبانی شبهه و تحلیل و بررسی آن، به تبیین مصادیق و نمونه‌هایی می‌پردازد که در ذیل شبهه از سوی صاحب شبهه مطرح شده است.

واژگان کلیدی: اعجاز، بلاغت، جامعیت، قرآن.

بیان مسئله

خداوند متعال وعده داده است که قرآن همواره از هرگونه گزند و نادرستی مصون خواهد ماند: ﴿وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ (فصلت: ۴۲)؛ «و به راستی که آن کتابی ارجمند است. از پیش روی آن و از پشت سرش باطل به سویش نمی‌آید. وحی [نامه] ای است از حکیمی ستوده [صفات]». این وعده الهی تحقق یافته است و قرآن در گستره تاریخ از ابتدای نزول تاکنون دستخوش هیچ‌گونه تغییری نشده و اصالت و حیانی آن حفظ شده است. این کتاب همواره از سوی صاحبان فکر و اندیشه، بررسی مؤیدانه و یا نقادانه شده است. از جمله این تلاش‌ها تألیف کتابی به عنوان «نقد قرآن» توسط شخصی به نام «دکتر سها» است که این کتاب در فضای مجازی منتشر شده است. مؤلف این کتاب در پی اثبات این مطلب است که قرآن کتاب خدا نبوده و ساخته دست بشر است. وی در نهایت، همه کتاب‌های آسمانی و ادیان الهی را تخطئه می‌کند و وحی از سوی خدا به بشر را منکر می‌شود (سها، ۱۳۹۱، ص ۸۵۴).

از جمله مسائلی که وی مطرح کرده، مطابقت نداشتن اعجاز بلاغی قرآن با جهان شمولی و عدم تناسب با تمامی نیازهای انسان در طول تاریخ است؛ با این توضیح که قرآن بر اساس تأکید خود و باور مسلمانان، جهان شمول و متضمن همه علوم مورد نیاز انسان‌ها است. بدین جهت، از آن به عنوان کتابی بلیغ نام برده می‌شود؛ زیرا به دلیل برخورداری آن از تمامی علوم، مقتضای حال مخاطبان در تمامی زمان‌ها است. مؤلف در ادامه بیان می‌کند که چنین ادعایی از سوی قرآن و مسلمانان با مراجعه به خود قرآن و بررسی محتوای آن دچار تزلزل شده و نسبت به صداقت قرآن و باور مسلمان‌ها تردید پیدا می‌شود؛ زیرا در قرآن مطالب غیرمفید و بی‌خاصیت به لحاظ معرفتی وجود دارد که فقدان آنها در بنیان معرفتی انسان هیچ تزلزلی ایجاد نمی‌کند. از طرفی بسیاری از علوم موجود و علمی که در آینده خواهد آمد، در آن وجود ندارد و به آن اشاره‌ای نشده است. همچنین بسیاری از مطالب مورد نیاز، نظیر تعیین سرنوشت جامعه اسلامی بعد از وفات حضرت رسول ﷺ، در قرآن نیامده است که خود، عامل بسیاری از تنش‌ها و اختلافات در بین جامعه مسلمین گردید. علاوه بر این مسائل،



بسیاری از مطالب قرآن در آیات مختلف، عین هم و یا به لحاظ محتوایی تکرار شده است. حال کتابی که راهنمایی بشر را تا قیامت ادعا دارد، نه تنها بسیاری از علوم و معارف مورد نیاز بشر را در خود ندارد؛ بلکه اکثر مطالبی که در آن جمع شده، تکراری و کم‌خاصیت است! اگر خدای قرآن، که علی‌الفرض، عالم و قادر مطلق است، می‌توانست بندگان خود را از آنچه به آن نیاز دارند، آگاه کند؛ چرا چنین نکرده و آنان را از دیدگاه‌های خود آگاه نکرده است؟!

با لحاظ این شبهه و دیگر شبهه‌های مطرح از صاحب آن، چنین به دست می‌آید که هدف اصلی، ایجاد خدشه و تردید در انتساب قرآن به خداوند و اثبات بشری بودن آن است. در حقیقت، یکی از مهم‌ترین پیش‌فرض‌های مؤلف، الهی نبودن قرآن است. تمامی تلاش او بر این قرار گرفته است که با استناد به مطالب خود قرآن و یا کم‌اهمیت جلوه دادن برخی از محتوای آن و یا با طرح ادعای فقدان مطالب مهم و مورد نیاز انسان در آن، به هدف خود، مبنی بر الهی نبودن قرآن دست یافته و در نهایت، قرآن را کتابی نه از سوی خداوند، بلکه از ناحیه خود رسول خدا ﷺ عنوان سازد. با لحاظ پیش‌فرض مذکور، شبهه مورد بحث در این مقاله از محورهای مختلفی تشکیل شده است که صاحب آن با استناد به هر کدام از محورها و ارائه تحلیل خود از آنها سعی کرده است مدعای خود را اثبات کند. سیر اثبات این معنا از منظر مؤلف به این شکل است که ابتدا اعجاز بلاغی قرآن را خدشه‌دار می‌سازد و سپس به الهی نبودن قرآن رأی می‌دهد؛ زیرا بین این دو، نوعی رابطه مستقیم وجود دارد و اعجاز بلاغی قرآن از وحیانی بودن آن نشأت می‌گیرد؛ با این توضیح که یکی از ابعاد اعجاز قرآن که از آغاز نزول تاکنون مطرح بوده، «اعجاز بیانی» یا به تعبیر دیگر «اعجاز در فصاحت و بلاغت» است. ابعاد دیگر اعجاز قرآن، همچون «اعجاز علمی» و «اعجاز تشریعی» از حقایقی است که در بستر زمان و بر اثر رشد فکر و اندیشه بشر کشف شده است؛ اما آنچه از آغاز تاکنون همه اهل فن بر آن اتفاق داشته و شاید همین بعد محور اصلی تحدی قرآن در زمان نزول بوده؛ اعجاز بیانی و بلاغی است.

مقصد نهایی نگاشته‌های مؤلف، یعنی اثبات غیروحیانی بودن قرآن، مقوله جدیدی نیست، بلکه پیشینه‌ای به درازای نزول قرآن دارد؛ زیرا مخالفان قرآن از همان ابتدای نزول قرآن، چنین رویکردی را برگزیده و قرآن را ساخته و پرداخته دست بشر و نه





خداوند می‌دانستند. گزارش‌های قرآن از این امر در آیات مختلف، گواه بر مطلب مذکور است. همین امر سبب شده است همواره یکی از محورهای مورد مطالعه و پژوهش قرآن پژوهان، تبیین جوانب مختلف آن قرار بگیرد. لذا به دلیل رعایت اختصار در این مقاله بدان مسئله پرداخته نشده و فقط محورهای اصلی شبهه مذکور پاسخ داده خواهد شد. مهمترین این محورها عبارتند از:

• اعجاز بلاغی قرآن، به معنای جهان شمولی و متناسب بودن آن با تمامی نیازهای بشر؛

• انتظار از قرآن در اشمال آن بر تمامی علوم؛

• متعرض نشدن قرآن به برخی مطالب مورد نیاز جامعه اسلامی، نظیر خلافت رسول خدا ﷺ؛

• وجود مطالب غیر مفید و بی خاصیت در قرآن به لحاظ معرفتی؛

• وجود آیات مشابه و یا تکراری در قرآن.

قبل از پرداختن به محورهای اصلی شبهه و نقدهای وارد بر آن، مفهوم «جامعیت قرآن» بیان می‌شود:

مقصود از جامعیت قرآن، «شمول و فراگیر بودن آیات و آموزه‌های آن نسبت به همه شئون زندگی بشر در تمامی دوران و اعصار است (مؤدب، ۱۳۹۰، ص ۲۳۳). بنابراین مقصود از جامعیت قرآن، اشمال قرآنی بر تمامی علوم و معارف مورد نیاز انسان در مسیر هدایت و تربیت، برای تمامی انسان‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌هاست. بنابراین قرآن، کتاب هدایت بشر به سوی سعادت دنیا و آخرت و حاوی مطالب متنوعی است که برای هدایت همه جانبه انسان لازم بوده و به هر موضوع تا بدان پایه پرداخته که مقتضای حکمت و مورد نیاز واقعی انسان است (رک: مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۳۰۲).

۱. اعجاز بلاغی، به معنای جهان شمولی و متناسب بودن آن با تمامی نیازهای بشر

قرآن «معجزه» پیامبر اکرم ﷺ است. تعبیر «معجزه» در قرآن به کار نرفته و تعبیری نظیر بینه، آیه، برهان و سلطان ناظر به آن است؛ زیرا کارهای پیامبران در درجه نخست به منظور ناتوان ساختن مخالفان آنها عرضه نگشت تا تعبیری چون «معجزه»، یعنی «امر ناتوان کننده» بر آن صادق باشد؛ بلکه هدف از ارائه معجزات پیامبران،

عرضه نشانه‌هایی برای اثبات حقانیت آنان و قانع ساختن مردم، به‌ویژه حقیقت‌جویان بوده است. اما سؤال اساسی در مورد اعجاز قرآن این است که این کتاب از چه بُعدی معجزه است. برخی از دانشمندان تا ده وجه برای اعجاز قرآن ذکر کرده‌اند (رک: معرفت، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۲۸ - ۳۰). در میان این وجوه، «فصاحت» و «بلاغت» قرآن از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و دانشمندان اسلامی، به‌ویژه علمای بلاغت، آن را مورد توجه ویژه قرار داده‌اند.

تاریخ بیانگر آن است که نزول قرآن در جامعه عصر نزول واکنش‌های متفاوتی را از سوی افراد موجب شده است. مخاطبان عصر نزول از استوانه‌های شعر و ادب بوده و آثار به جای مانده از آنان و نیز گزارش‌های تاریخی از محافل شعری و وجه سخنوری‌شان گواه این مطلب است. از این رو، وقتی با کلام الهی مواجه شدند، با وجود مخالفت با رسول خدا ﷺ، نتوانستند تصدیق قلبی و اعتراف خود را به بلندای سخن وحی پنهان کنند. ماجرای استماع مخفیانه سه تن از بزرگان قریش در سه شب متوالی (ابن هشام، [بی‌تا]، ص ۳۳۷) و یا استعجاب و شگفت زدگی ولید بن مغیره که خود از کارشناسان ادبی آن عصر بود و توصیف قرآن به فوق کلام بشر و جن از سوی او؛ از جمله مؤیدات تاریخی مطلب مذکور است (رک: طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۵۳۸؛ ابن کثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۴۷۰؛ فخر رازی، ۱۴۱۳ق، ج ۳۰، ص ۲۰۱ و حویزی، ۱۳۸۳ق، ج ۵، ص ۴۵۵).

هنگام سخن از اعجاز بلاغی قرآن، بایستی به دو مسئله اساسی توجه کرد: نخست، تمرکز وجه اعجاز بلاغی قرآن بر جنبه فصاحت و بلاغت آن از منظر جنس سخن و کلام است و دانشمندانی که از اعجاز بلاغی در طول تاریخ سخن گفته‌اند، عمدتاً از این زاویه به تبیین آن پرداخته‌اند. دانش بلاغت از زمره دانش‌های کاربردی به شمار می‌رود که هدف از آن، مزیت بخشیدن به سخن و یا مصونیت سخن از اشتباهات غیر دستوری است که گاه به شیوه بیان معانی و گاه به شیوه هماهنگی سخن با موقعیت بیان آن و گاه به شیوه گزینش کلمات مربوط می‌شود. این سه شاخه به ترتیب در دانش‌های بیان، معانی و بدیع بحث می‌شوند (تفتازانی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۵ و حاجی خلیفه، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۳). صرف نظر کردن از ساختارهای گوناگون زبان و راندن کلام در ساختاری مشخص و محدود بدون توجه به اقتضائات و موقعیت‌های مناسب؛ از عوامل اخلاص





کننده در بلاغت کلام است. از آنجا که قرآن کلام خداست و به همه حالات بشر و موقعیت‌های مناسب سخن واقف است؛ نهایت بلاغت را می‌توان در آن دید. از این رو، وقتی گفته می‌شود قرآن دارای اعجاز بلاغی است، با لحاظ همین بُعد ساختاری کلام است؛ یعنی هرچند قرآن اسلوب بیانی مردم عرب را در تبیین حقایق خود برگزیده و از اسلوب و ساختارهایی آشنا برای رساندن بخشی از معانی، لطایف و دقایق خود بهره گرفته است؛ به‌رغم همانندی در اسلوب بلاغی و توانایی عرب جاهلی در فنون ادبی، فصاحت و بلاغت قرآن به گونه‌ای است که در عصر نزول، آوردن یک سوره، نظیر سوره‌های قرآن (حتی سوره‌های کوچک) برای بشر میسر نگردید و این عجز تاکنون پابرجاست.

این نحو اعجاز در حیطه کلام و ساختارهای گوناگون آن با در نظر داشتن موقعیت‌های متناسب مخاطب است و نمی‌توان رسایی و گویایی پیام قرآن را به سایر عرصه‌ها، از جمله رشد علمی انسان در طول تاریخ ناظر دانست و چنین نتیجه گرفت که چون مطالب قرآن با تحولات انسانی همگام نیست؛ پس، از اعجاز بلاغی نیز برخوردار نخواهد بود؛ بلکه اعجاز بلاغی آن با همان معنای یاد شده پابرجا بوده و سخنوران و ادیبان در طول تاریخ از آوردن همانند آن عاجز مانده‌اند که اگر این‌گونه نبود و هم‌اوردی برای آن یافت می‌شد، قرآن را تحت تأثیر خود قرار می‌داد. بنابراین می‌توان چنین مطرح کرد که قرآن از منظر اعجاز بلاغی (با معنای یاد شده) از ویژگی جهان شمولی برخوردار است.

مسئله دوم این است که وجه اعجاز قرآن به اعجاز بلاغی آن منحصر نیست و وجوه دیگری نیز برای آن برشمرده‌اند. عدم اختلاف در آیات قرآن، اعجاز تشریعی و تعلیم هدایتی و معارفی، از جمله این وجوه است. مضاف اینکه برخی از دانشمندان با توجه به برخی از آیات قرآن، منحصر ساختن اعجاز قرآن را به فصاحت و بلاغت برنتابیده و دامنه اعجاز را به غیر از آن برشمرده‌اند. بنابراین با صرف‌نظر از اشکال اول بر دیدگاه شبهه کننده در خصوص اعجاز بلاغی، باید یادآور شد که وجوه دیگر اعجاز در کنار فصاحت و بلاغت قرآن به گونه‌ای است که در انتساب این کتاب به خداوند و فراگیری دانستن آن هیچ‌گونه تردیدی وجود ندارد.

۲. انتظار از قرآن در اشمال آن بر تمامی علوم

یکی از مهم‌ترین مبانی مؤلف کتاب «نقد قرآن» که به پیدایش شبهه مورد بحث منجر شده است؛ انتظار از قرآن مبنی بر اشمال این کتاب بر تمامی علوم و اطلاعات مورد نیاز انسان است. وی براساس این پیش‌فرض بیان می‌کند که وجه بلاغت ادعایی و تناسب آن با مقتضای حال مخاطب در تمامی زمان‌ها، آن‌گاه صحیح خواهد بود که قرآن بر تمامی علوم و معارف مورد نیاز انسان مشتمل باشد؛ در غیر این‌صورت، نمی‌توان از آن به‌عنوان کتابی بلیغ نام برد. مراجعه مؤلف کتاب به قرآن و نیافتن بسیاری از علوم و اطلاعات مورد نیاز انسان در آن، موجب شده است چنین نتیجه بگیرد که چون قرآن، به بسیاری از علوم اشاره نکرده است (علمی که تا کنون کشف شده و علمی که در آینده کشف خواهد شد)؛ پس دارای اعجاز بلاغی نبوده و جهان‌شمولی آن دچار خدشه شده و وحیانی بودن آن محل تردید است.

یکی از ارکان شبهه اعجاز بلاغی قرآن که از سوی پردازنده شبهه مطرح شده؛ مغایرت اعجاز بلاغی قرآن با عدم اشاره آن به بسیاری از علوم است. بر مبنای این دیدگاه، ادعای اعجاز بلاغی قرآن بر مبنای جهان‌شمولی آن زمانی صحیح خواهد بود که قرآن دربردارنده بسیاری از علوم و اطلاعات مورد نیاز انسان در تمام زمان‌ها باشد؛ و طبعاً اگر اثبات شود که قرآن به این علوم اشاره‌ای نکرده است، معلوم خواهد شد که بلاغت قرآن بر مبنای جهان‌شمولی آن ادعایی گزاف است؛ زیرا با توجه به پیشرفت علوم و تغییر وضع حال مخاطب، لازم بود قرآن به اقتضای حال مخاطب سخن بگوید. در پاسخ به این دیدگاه بایستی با توجه به عناصر تشکیل دهنده آن، به چند مسئله اشاره شود:

۲-۱. تحلیلی بر نیازهای انسان و ارتباط آن با اعجاز بلاغی قرآن

برخی چنین استدلال کرده‌اند: «اسلام به حکم اینکه دین است؛ به ویژه که دین خاتم است و دستوراتش جنبه جاودانگی دارد، یک پدیده ثابت و لایتغیر است و اما زمان در طبع خود متغیر و کهنه است. چگونه ممکن است چیزی که در ذات خود ثابت و لایتغیر است، با چیزی که در ذات خویش متغیر و سیال است، توافق و هماهنگی داشته باشند؟» (مطهری، [بی‌تا]، ج ۲۱، ص ۱۵). در پاسخ به این سؤال، مفهوم اقتضات زمان و تحولات انسانی رخ داده در بستر آن بایستی شناخته شود و دیدگاه





قرآن نسبت به آن تحولات را باید واکاوی کرد:

مفهوم اقتضای زمان به چند صورت تقریر می‌شود که باید دید کدام یک از آنها با بحث همسو و متناسب است و قابلیت پیگیری دارد:

تقریر نخست: انسان با هر پدیده جدید که زمان خواهان آن است، باید هماهنگ باشد. این تفسیر از اقتضائات زمان از دایره بحث ما بیرون است؛ زیرا نبودن، همیشه حق و منطقی بودن را در بر ندارد تا پیروی از آن به‌عنوان اصلی ارزشی و ضروری تلقی شود.

تقریر دوم: رویکرد زندگی انسان باید در هر زمانی با ذوق و سلیقه مردمان آن زمان متناسب باشد. این مفهوم نیز مورد بحث ما نمی‌باشد؛ زیرا وجود سلیقه و ذوق در میان مردم نشانه حق بودن و ضروری بودن پیروی از آنها نمی‌باشد؛ هر چند مورد پسند اکثریت باشد. علی‌علیه می‌فرماید: «لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقلّة أهله؛ هرگز به خاطر کمی نفرت از پیمودن راه هدایت وحشت نکنید» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹).

تقریر سوم: تقاضاها و نیازهای اصیل و بنیادی انسان در طول تاریخ ثابت است؛ ولی گونه‌های بروز آن و وسایل رسیدن به هدف و برطرف کردن آن نیازها متغیر می‌باشد. پیروی کردن از اقتضائات زمان، به معنای استفاده از وسائل معقول و مشروع برای رسیدن به آن نیازها و اهداف واقعی است. قرآن کریم امهات نیاز انسان در محدوده نیازهای واقعی او را به صورت کلی بیان داشته است و با توجه به جاودانگی و پایداری معارف و تعلیم بنیادی خود، برای هماهنگی و همخوانی و پاسخگویی به نیازهای متغیر تدابیری اندیشیده است. سه تدبیر و راهکار اساسی را در این زمینه می‌توان از قرآن الهم گرفت:

۱-۱-۲. سنت در کنار قرآن

ازجمله تدابیر قرآن برای سامان بخشی به امور فردی و اجتماعی انسان، توجه دادن انسان به «افراد» مشخص و معینی در جامعه است که زمینه را برای اجرایی شدن و تحقق دستورات الهی فراهم می‌گردانند. عدم توجه به جایگاه این افراد در تبیین قرآن و نیز عدم توجه به رهنمودهای آنان در مسائل اجتماعی، موجبات غافل شدن از بسیاری از معارف و نیز تعطیلی باب استنباط و اجتهاد را فراهم آورده و ممکن است به

قشری‌گرایی و ظاهرگرایی منجر بشود. آیات مختلف و متعددی در این زمینه وجود دارد که در اینجا به یک نمونه از این آیات اشاره می‌شود:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ (نساء: ۵۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و رسول خدا و صاحبان امر از میان خود را نیز اطاعت کنید. پس اگر در چیزی کشاکش نمودید، پس آن را به خدا و رسولش برگردانید. اگر به خدا و روز آخرت ایمان دارید، چرا که آن بهتر و نیک فرجام‌تر است.

دستور به اطاعت از پیامبر ﷺ و اولی الامر، به معنای لزوم اطاعت و الگو گرفتن و درس آموزی قرآن و معارف الهی از ایشان است. اطاعت از رسول خدا ﷺ و اولی الامر، با عطف به اطاعت الله آمده است و این ظرافت، بیانگر ضرورت عصمت و نیز حوزه‌های اطاعت از آنان در تمامی امور، اعم از تشریع و سرپرستی حکومت است (طباطبایی ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۴۱۳؛ فخررازی، ۱۳۵۷، ج ۱۰، ص ۱۴۴ و طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۰۰).

۲-۱-۲. هماهنگی دین با فطرت

یکی از اسرار جاودانگی قرآن و سنت (دین اسلام) ارائه عقاید و دستورات اخلاقی و احکام و مقررات حقوقی مطابق با فطرت و نیازهای اصیل و ثابت انسانی است. احکام و آموزه‌های قرآن و سنت با در نظر گرفتن فطرت بشری که همگانی، ثابت و دائمی است؛ پایه‌ریزی شده است. به گونه‌ای که تا «فطرت» وجود دارد، تعالیم دین و قرآن و سنت نیز جاری است: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (روم: ۳۰)؛ «روی خود را متوجه آیین خالص پروردگاری کن. این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را برآن آفریده است. در آفرینش خدا دگرگونی نیست. این است دین و آیین محکم و استوار؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند».

علی (علیه السلام) فرموده است: «فبعث فيهم رسوله، و أنزل إليهم أنبيائه، ليستأدوهم ميثاق





فطرته؛ خداوند رسولان خود را به سوی انسان‌ها فرستاد و پیامبران خود را یکی پس از دیگری مأموریت داد، تا وفای به پیمان فطرت را از ایشان بازخواست کنند (نهج البلاغه، خطبه اول).

۲-۱-۳. انعطاف پذیری احکام در پرتو اجتهاد

وجود چند اصل در قرآن و مجموعه معارف دین باعث شده است که اهل ایمان در رفتار دینی خود، هرگز با بن بست مواجه نشوند. برخی از آن اصول عبارتند از: ۱. حجیت عقل؛ ۲. رعایت ظرفیت‌ها و قابلیت‌های مکلف در تعلق تکلیف به او؛ ۳. مبتنی شمرده شدن حلال‌ها و حرام‌ها بر محور مصالح و مفاسد واقعی؛ ۴. نفی قوانین طاقت‌فرسا و حرج‌آفرین و زیان‌بار؛ ۵. توجه به شرایط اضطراری و ضرورت‌های گریزناپذیر انسان در زندگی.

این اصول، در فضای تفکر دینی اهل ایمان فرصتی را گشوده است تا آنان با به کارگیری معرفت دینی و فقاقت واقعی و رعایت واقعیت‌های زندگی، همواره راهی دین پسند و قابل تحمل را در برابر اهل شریعت بگشایند و تغییر شرایط و نیازها و تحول موضوعات در طول زمان، راه دینداری را بر متدینان مسدود یا دشوار نسازد، و دین را با زندگی بشر بیگانه نکند.

۲-۲. تحلیلی بر شمولیت قرآن بر تمامی علوم و بررسی آیات ادعایی ناظر به

این بحث

آیا قرآن تمامی علوم بشری را در خود جای داده است و اساساً با توجه به رویکرد قرآن از قرآن در پرداختن به «علوم» چه انتظاری می‌توان داشت؟ به عبارت دیگر، بایستی مشخص شود که قلمرو قرآن و علوم چیست و این قلمرو در کدام بستر از رویکرد قرآن قابل بررسی است؟ در پاسخ به این سؤالات، مشخص خواهد شد که بررسی قلمرو مذکور، با توجه به رویکرد هدایتی قرآن است و انتظارات از قرآن را بایستی در بستر این رویکرد سامان داد.

بر این اساس، قرآن کریم با اشاره به بسیاری از علوم مختلف و عدم پرداختن به جزئیات، درصدد است تا زمینه هدایت انسان را فراهم گرداند. بنابراین عدم پردازش به جزئیات علوم مستلزم این نیست که قرآن از اعجاز بلاغی خارج است، بلکه نشانه‌ای بر



نزول حکیمانه آن از سوی خداوند حکیم است. در ادامه به بررسی آرا و دیدگاه‌های گوناگون در زمینه قلمرو قرآن و علوم پرداخته می‌شود تا از رهگذر آن به شبهه موردنظر پاسخ تفصیلی داده شود.

برخی از عالمان و صاحب‌نظران قرآنی، با تعبیر گوناگون بر این باور هستند که قرآن در بردارنده تمامی و علوم و معارف مورد نیاز انسان‌هاست (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۷؛ غزالی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۸۹؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۵۸؛ ذهبی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۵۷). همین دیدگاه موجب شده است مؤلف کتاب «نقد قرآن» چنین برداشت کند که این دیدگاه، دیدگاه پذیرفته شده در بین تمامی مسلمانان است و لذا با مراجعه به قرآن و نیافتن تمامی علوم در آن، بر سخن شبهه‌گونه خود اصرار می‌ورزد. بنابراین با بررسی دیدگاه موافقان می‌توان به صحت و سقم طرح کننده شبهه پرداخت.

عمده دلیل دیدگاه موافقان، استناد به ظواهر آیات قرآن است. ظاهر برخی از آیات قرآن، بر این دلالت دارند که همه چیز در قرآن است و هیچ چیزی از آن فروگذار نشده است؛ مانند آیه «وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (الانعام: ۵۹)؛ «و هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتابی روشن [ثبت] است». در آیه دیگری نیز آمده است: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (النحل: ۸۹)؛ «و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است». در آیه‌ای دیگر آمده است: «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (الانعام: ۳۸)؛ «ما هیچ چیزی را در کتاب فروگذار نکرده‌ایم».

در نقد این دیدگاه بایستی گفت که قرآن کتاب هدایتی و تربیتی است و انتظارات از آن را در چنین بستری باید جست و خارج شدن از آن، فهم آیات و تدبر در آنها را دچار اخلال می‌کند. بنابراین ضرورتی ندارد که قرآن همه مسائل علوم تجربی، عقلی و نقلی را با تفصیلات و فرمول‌های آنها بیان کرده باشد، بلکه به آیات الهی، در زمین و آسمان برای سیر در ملکوت و تفکر در صنع الهی اشاراتی دارد تا به هدف تربیت و تزکیه انسان‌ها نایل شود. از این رو، به عقیده بسیاری از مفسران، منظور از بیان همه چیز در قرآن، مسائل دینی و هدایتی مردم است (رکن: طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۶، ص ۵۸۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۲۸؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۵۸ و

طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۳۲۴).

علاوه بر این، ظهور آیات در عمومیت علوم، برخلاف بدهت است؛ زیرا بسیاری از مسائل و قوانین علوم تجربی و طبیعی در ظواهر آیات نیامده است. این معنا چنان است که برخی از مفسران که خود از طرفداران تفسیر علمی هستند، ظهور آیه را انکار کرده‌اند. رشید رضا در ذیل آیه شریفه «مَا قَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» می‌نویسد: «اگر مراد از کتاب، علم الهی یا لوح محفوظ باشد؛ پس عمومیت آیه به ظاهرش محفوظ است؛ یعنی تمام چیزها و امور دین و دنیا در علم الهی موجود است؛ اما اگر منظور از کتاب، قرآن باشد منظور از شیء، موضوع دینی است و آن هدایت الهی است» (محمدرشید، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۳۹۵). طنطاوی نیز در تفسیر خود «لکل شیء» را امور دینی می‌داند (طنطاوی، ۱۹۹۷م، ج ۸، ص ۲۱۸).

نکته دیگر، مراد از «کتاب» در آیات مورد بحث است که در مورد آن، چند احتمال ذکر شده است و قرآن کریم فقط یکی از احتمالات ذکر شده است. ازجمله این مصادیق، لوح محفوظ، اجل، علم خدا و امام مبین (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۲۶) است. پس به طور قطع نمی‌توان گفت که مقصود آیات این است که همه علوم و معارف دینی و دنیایی در قرآن موجود است، بلکه این، یکی از احتمالات در مورد آیه شریفه است؛ ولی چون این ظهور، مخالف عقل است، کنار گذارده می‌شود.

بنابراین تعمیم نظریه شمولیت قرآن بر تمامی علوم با استناد به ظواهر برخی از آیات به تمامی مسلمانان و بناگذاشتن دیدگاه خود بر آن؛ مستلزم توجه نکردن به دیدگاه دیگران در این مورد است. عمده دیدگاه مفسران و دانش پژوهان مسلمان، عدم ظهور آیات مورد بحث در اشمال قرآن بر تمامی علوم است. بر این اساس، دیگر معنا نخواهد داشت که از قرآن انتظاری برخلاف ملاحظات تربیتی و هدایتی رود تا بر اساس آن ادعا شود که چون قرآن به تمامی علوم مورد نیاز انسان اشاره نکرده است؛ پس از اعجاز بلاغی برخوردار نیست.

۳. متعرض نشدن قرآن به برخی مطالب مورد نیاز جامعه اسلامی، نظیر خلافت

رسول خدا ﷺ

یکی دیگر از ادعاهایی که از سوی طراح شبهه مطرح شده است، (به زعم وی) عدم توجه قرآن به مسائل مهم و حیاتی، نظیر خلافت و جانشینی بعد از رحلت رسول اکرم ﷺ است. ایشان با طرح چنین ادعایی در پی آن است که اثبات کند قرآن به مسائل اساسی و مهم جامعه انسانی توجه ندارد و در مقابل، متعرض مباحثی شده است که فایده‌ای برای انسان‌ها ندارد. وی به دنبال آن است که از رهگذر این ادعا به اصالت و حیانی قرآن خدشه وارد کند؛ زیرا بیان می‌دارد که اگر خدای قرآن، که علی‌الغرض، عالم و قادر مطلق است، می‌توانست بندگان خود را از آنچه به آن نیاز دارند، آگاه کند؛ چرا چنین نکرده و آنان را از دیدگاه‌های خود آگاه نکرده است؟! در پاسخ به این ادعا باید گفت که طراح شبهه آیات متعددی از قرآن در مورد جانشینی رسول خدا ﷺ را نادیده گرفته است. علاوه بر این، سنت و سیره رسول خدا ﷺ گواه بر این است که «جانشینی»، مقوله‌ای نبوده که از سوی شارع مسکوت مانده باشد و عدم توجه طراح شبهه به سنت نیز جای بسی تعجب دارد. البته این عدم توجه به سنت موجب شده است که ایشان در مسائل دیگری نیز دچار خلط در مباحث شده و انتظارات بی‌مورد خود را بر قرآن تحمیل کند؛ حال آن که قرآن و سنت دو ثقل از هم ناگسسته هستند که هر کدام جایگاه ویژه خود را در تبیین معارف و حیانی بر عهده دارد (در خصوص عدم توجه به جایگاه تکمیلی سنت در بخش بعدی سخن گفته خواهد شد). در قرآن و سنت در مورد جانشینی پیامبر دلایل و نصوص و شواهد زیادی وجود دارد که برخی از آنها عبارتند از:

۱. آیات عام

قرآن در دستوری عام به اطاعت از اولی‌الامر فرمان می‌دهد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ (نساء: ۵۹)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید. پس هرگاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز





بازپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید، این بهتر و نیکو فرجام تر است».

در این آیه، اطاعت از اولی الامر هم‌ردیف اطاعت از رسول خدا ﷺ به طور مطلق و بدون قید و شرط قرار داده شده است و این بر عصمت آنان دلالت دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۳۸۹).

شیوه‌ای که قرآن در ادامه آیه مورد بحث به عنوان راه حل نزاع‌ها در جامعه مومنان ارائه کند نیز شاهی است بر این که اولی الامر به معصومان منحصر می‌گردد. از این رو، باید کسانی در مصدر امور و حل نزاع‌ها قرار بگیرند که نه تنها به کتاب خدا و سنت رسول او از دیگران آگاه‌تر بوده، بلکه فهمشان از آموزه‌های قرآن و سنت معصومانه باشد، نه آمیخته با وهم و اشتباه؛ تا پیروی‌شان عین پیروی از خدا و رسول تلقی گردد و به حق انجامد.

بنابراین عدم ذکر اولی الامر در ارجاع نزاع در آیه شریفه، به این دلیل است که اولی الامر با وجود برخورداری از عصمت به دلیل قسمت اول آیه، در حل نزاع‌ها و اختلاف‌ها می‌بایست بر مبنای اصول کلی قرآن و سنت اقدام کرده و حق تشریع و یا نسخ آیات را ندارند (رک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۳۸۸).

با شرط عصمت برای اولی الامر، نمی‌توان مصادیقی را برای آن برشمرد که از آن ویژگی برخورداری نیستند.

برخی از مفسران اهل سنت، مصادیقی نظیر حاکمان بر حق، امیران و عالمان، اصحاب اجماع را مطرح کرده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۲۴؛ قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۲۹۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۲۶۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۰۴ و فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۱۴۴). مفسران شیعه بر آنند که مقصود از «صاحبان امر» در آیه مذکور، افراد معصوم هستند؛ چرا که همان طور که گذشت، اطاعت آنها، مثل اطاعت پیامبر ﷺ بی قید و شرط واجب است. پس آیه پیش گفته فقط امامان معصوم را شامل می‌شود. این مطلب در بسیاری از روایات نیز آمده است که برخی از آنها را عالمان اهل سنت نیز حکایت کرده‌اند (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۹۱).

۲. آیات خاص

آیاتی که در مورد ولایت و نصب امام علی (علیه السلام) به جانشینی پیامبر ﷺ نازل شده و



مفسران و محدثان بزرگ شیعه و اهل سنت بدان اذعان کرده‌اند: ﴿الْيَوْمَ يَسَّرَ الْذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (مائده: ۳)؛ «امروز کسانی که کافر شده‌اند، از [کارشکنی در] دین شما نومید گردیده‌اند. پس، از ایشان مترسید و از من بترسید. امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما [به‌عنوان] آیینی برگزیدم».

در این آیه سخن از روز «اکمال دین و اتمام نعمت» شده که روز ناامیدی کفار است؛ مقصود از این روز مهم و سرنوشت ساز، احتمالات گوناگونی داده شده است که هیچ کدام با سیاق آیه، روایات متعدد و نیز تحلیل تاریخی سازگاری ندارد. دیدگاه تمام مفسران شیعه آن است که مقصود از «الیوم» روز غدیر خم است؛ یعنی هنگامی که پیامبر اسلام ﷺ رسماً علی (علیه السلام) را به جانشینی خود تعیین کردند و پشتوانه محکمی برای آینده اسلام فراهم ساختند؛ دین خدا کامل شد و کافران و دشمنان اسلام ناامید شدند؛ زیرا مشاهده کردند که اسلام از این مرحله که «قائم به شخص» باشد، به مرحله «قائم به نوع» رسیده و به حیات خود ادامه می‌دهد. بنابراین خداوند با کامل کردن دین و تمام کردن نعمت خود، دین را از حالت حدوث و زوال پذیری به حالت دوام و بقا تبدیل کرد و در پی همین امر، کفار را ناامید و دین و نعمتش را کامل و تمام کرد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۱۷۳). این گونه بود که با تکمیل خط رهبری، اسلام کامل و با موهبت الهی امامت، نعمت‌های خدا بر بشر تمام شد و در آن روز بود که برنامه کامل شده اسلام مورد رضایت الهی قرار گرفت و اسلام به‌عنوان آیین نهایی بشر پذیرفته شد. در روایات فراوانی از اهل سنت و شیعه، به ارتباط آیه مذکور با غدیر خم و ولایت علی (علیه السلام) تصریح شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۷؛ خوارزمی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۳۵؛ خطیب بغدادی، [بی‌تا]، ج ۸، ص ۲۹۰؛ ابن عساکر، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۷۵؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۳۸؛ سیوطی، ۱۹۸۳م، ج ۳، ص ۱۶؛ واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ص ۱۳۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۰؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۳۳؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۷۸ و امینی، ۱۳۶۶ش، ج ۱، ص ۴۴۷).

۲. آیه ۶۷ این سوره نیز ناظر به ابلاغ ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و تعیین تکلیف جامعه اسلامی است. اهمیت این ابلاغ تا حدی است که عدم تبلیغ و اعلان آن، موجب ابتر ماندن رسالت معرفی شده است: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»؛ «ای فرستاده [خدا]! آنچه را از طرف پروردگارت به سوی تو فرود آمده، برسان؛ و اگر [چنین] نکنی، پس پیام او را نرسانده‌ای و خدا تو را از [گزند] مردم حفظ می‌کند. به راستی که خدا گروه کافران [منکر] را راهنمایی نمی‌کند».

۳. آیه ۵۵ از همین سوره ناظر به ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»؛ «سرپرست شما، تنها خدا و فرستاده او و کسانی هستند که ایمان آورده‌اند؛ [همان] کسانی که نماز را بر پا می‌دارند و در حالی که در رکوع‌اند، زکات می‌دهند».

در سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) مکرر به جانشینی امام علی (علیه السلام) تصریح شده است؛ ازجمله در جریان غدیرخم که ذیل آیه ۳ مائده گذشت و نیز در جریان «یوم‌الدار» که مفسران و محدثان نقل کرده‌اند: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء: ۲۱۴)؛ «و خاندان نزدیك را هشدار ده».

با وجود این شاهد قرآنی و روایی، سخن مؤلف کتاب «نقد قرآن»، مبنی بر عدم پرداختن قرآن به مقوله خلافت بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سخن سوگیرانه و بدون دلیلی خواهد بود. این انتظار که قرآن کریم به‌عنوان منشور جاوید و جامع هدایت الهی مسئله خطیر خلافت و امامت را مسکوت نگذارد و تکلیف آن را روشن سازد، انتظاری درست است؛ اما راهبرد قرآن پرداختن به کلیات و نشان دادن خط سیر کلی و بیان مرجع در حل مشکلات و جزئیات است. علاوه بر این، تبیین مسئله امامت و خلافت بر عهده رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گذارده شده است تا ضمن آزمون جامعه در بستر ولایت‌پذیری، جایگاه تبیینی پیامبر (صلی الله علیه و آله) تثبیت گردد.

۴. وجود مطالب غیر مفید و بی‌خاصیت در قرآن به لحاظ معرفتی

به‌زعم طراح شبهه، بسیاری از علوم و معارف مورد نیاز انسان در قرآن نیامده و



متقابلاً در قرآن چیزهایی مطرح شده است که برای انسان‌ها؛ به‌خصوص غیر عرب‌های نسل‌های پس از محمد ﷺ ارزش معرفتی چندانی ندارد؛ مثل آیات ابتدایی سوره تحریم درباره زندگی درون خانوادگی محمد ﷺ؛ آیه‌های ۳۷ و ۳۸ سوره احزاب درباره ازدواج و طلاق زید (پسر خوانده محمد ﷺ)؛ سقایت و عمارت مسجدالحرام و ماه‌های حرام و این امر با توجه به پیشرفت روزافزون علوم و سکوت قرآن در مورد آنها، بر این دلالت دارد که قرآن فاقد اعجاز بلاغی است و نمی‌توان معارف آن را جهان‌شمول تلقی کرد؛ زیرا لازمه جهان‌شمولی و اعجاز بلاغی، سخن گفتن به اقتضای حال همگان است.

در این زمینه در بخش اول به تفصیل سخن گفته شد و در آنجا مطرح گردید که ازجمله دلایل اصلی پیدایش چنین پنداشتی نسبت به قرآن، عدم توجه به جایگاه هدایتی و تربیتی آن است. قرآن درصدد هدایت انسان است و هر آن‌چه را نیازمند انسان در این مسیر است، مورد بحث قرار داده است.

علاوه بر این، یکی دیگر از مسائلی که زمینه پیدایش چنین پنداری نسبت به قرآن شده، عدم توجه به جایگاه تکمیلی و تبیینی پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت  در کنار قرآن است. راهبرد شارع مقدس در هدایت انسان، بیان کلیات و امهات معارف در قرآن و واگذاری تبیین و تفصیل آن به اسوه‌های هدایت است؛ یعنی کسانی که از درجه عصمت برخوردار هستند. در واقع، آن‌گونه که قرآن در تمامی مراحل، از دسترس باطل خارج شده و کمترین باطلی در آن راه ندارد؛ در مرحله تبیین از سوی پیامبر و اهل بیت ایشان نیز از باطل مبرا می‌باشد. با این وصف، اگر کسی بخواهد به هدایت انسانی دست یازد، ناگزیر از مراجعه به قرآن و اهل بیت  است و أخذ یکی و واگذارن آن دیگری، موجب عقیم ماندن هدایت می‌گردد.

توجه به همین جایگاه رسول خدا ﷺ و اهل بیت  است که وجود آیات مربوط به زندگی شخصی پیامبر ﷺ توجیه می‌یابد؛ زیرا آنان تجلی حقیقت قرآن هستند و تمامی زوایای زندگی آنان، انعکاس دهنده آیات قرآن است. از این رو، در قرآن از رسول خدا ﷺ به‌عنوان الگو و اسوه یاد شده است: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ (الاحزاب: ۲۰)؛ براساس



مفاد آیه، یکی از احکام رسالت رسول خدا ﷺ و ایمان آوردن، این است که به او تأسی شود، (هم در گفتارش و هم در رفتارش) زیرا دیده می‌شود که او در راه خدا چه مشقت‌هایی متحمل می‌شود و در راه خدا جهاد می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص: ۲۸۸)

نکته دیگر این که شبهه‌کننده در بیان مقصود خود مصادیقی از قرآن را مطرح می‌کند که به‌زعم وی ارزش معرفتی ندارد؛ نظیر سقات و عمارت مسجدالحرام و ماه‌های حرام. با توجه به نکات پیش گفته در این زمینه نیز باید گفت که قرآن و سنت در کنار یکدیگر در مقام تشریع قرار داشته و بنای تأسیس سبک زندگی اسلامی را دارند که لازمه آن، تشریع احکام و قوانین برای سامان بخشی به حیات انسان است. موارد ذکر شده، ازجمله این تشریعیات است که در بستر فرهنگ عرب جاهلی مطرح و تبیین شده و در حوزه سبک زندگی اسلامی دارای ارزش معرفتی است.

۵. وجود آیات مشابه و تکراری در قرآن

ازجمله اشکالات دیگری که طراح شبهه بر اعجاز بلاغی قرآن وارد می‌داند، تکرار برخی عبارات و مفاهیم است. بر این اساس، ایشان قرآن را یکی از پرتکرارترین کتاب‌های موجود می‌داند که قصه‌ها، موعظه‌ها و احکام در آن به تعداد فراوانی تکرار شده‌اند؛ به گونه‌ای که با حذف مکررات می‌توان ادعا کرد حجم مفید مطالب قرآن به کم‌تر از ۲۰ درصد کنونی می‌رسد.

نکته‌ای که در پاسخ به این شبهه باید مطرح ساخت، معین ساختن سبک گفتاری یا نوشتاری قرآن است؛ زیرا تعیین شدن یکی از این دو، آثار و لوازم خاص خودش را دارد. لازمه گفتاری تلقی کردن زبان قرآن، آن است که باید برخی از اطلاعات متعلق به متن قرآن را از الفاظ آن خارج دانست؛ اما اگر زبان قرآن نوشتاری محسوب شود، در فهم آیات مشکل و مجمل و نامتناسب و نیز در رفع تعارض ظاهری پاره‌ای از آیات لازم نیست به اطلاعات جانبی و فراسیاقی مراجعه کرد؛ زیرا همه قراین لازم برای فهم صحیح قرآن در متن آن آمده است و قرآن در دلالت بر مقاصدش مستقل است و به هیچ چیزی خارج از متن خود در افاده مراد وابستگی ندارد (نکونام، ۱۳۷۹، ص ۲۰ - ۳۷). سبک نوشتاری مستلزم هماهنگی و انسجام در میان جمله‌ها و عبارت‌ها و وحدت موضوع و سیاق در متن است؛ به طوری که متن، دارای موضوع معینی باشد و نویسنده

توجه خود را از آن موضوع به موضوع دیگری منصرف نسازد و جز بر قراین متصل، بر قراین دیگر تکیه نزند.

از دیگر ویژگی‌های سبک نوشتاری آن است که مخاطبان آن، فرد یا افراد خاصی نیستند، بلکه برای همه کسانی نوشته می‌شود که می‌خواهند درباره موضوع مورد بحث، آگاهی پیدا کنند؛ چه آنها که در آن زمان حاضر زندگی می‌کنند و چه برای آیندگان. سبک گفتاری، دارای ویژگی‌هایی به عکس این ویژگی‌هاست؛ به این معنا که در آن، تنها وضعیت مخاطبانی در نظر گرفته می‌شود که به طور شفاهی در حین خطاب حضور دارند. از این رو، در سبک خطابی، گوینده می‌تواند بر قرینه‌هایی اعتماد ورزد که نزد مخاطبانش وجود دارد. از این رو لازم نیست در خود کلام آورده شود.

همچنین در سبک گفتاری، التفات و انتقال از یک سخن به سخنی دیگر و تغییر لحن کلام به وفور یافت می‌شود (معرفت، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۶۳).

بنابراین باید گفت که سبک بیانی قرآن، گفتاری است، نه نوشتاری؛ زیرا در قرآن بر قرینه‌هایی اعتماد شده است که نزد مخاطب و نه در متن قرآن وجود دارد و فهم متن کنونی قرآن با توجه به قرآینی منوط است که هنگام خطابه قرآن، نزد مخاطب حاضر بوده است. از جمله این قرائن، توجه به اسباب نزول است که در فهم معنا و مراد خداوند از آیات مفید واقع می‌شود. از دیگر مؤلفه‌های سبک گفتاری قرآن، توجه به لحن کلام، توجه به ویژگی‌های گوینده و مخاطب است که به عنوان قرائن فهم مراد خداوند از آیات بایستی مورد توجه قرار بگیرند. در چنین سبک بیانی، از شیوه‌های مختلف و متنوع بیان، نظیر تمثیل و تشبیه برای تبیین مباحث عقلی و یا موعظه‌گونه بهره برده شده است. بن‌مایه اصلی این امر، توجه به حالات و شرایط مخاطب است. عنصر «تکرار»، یکی دیگر از عناصر سبک گفتاری قرآن است که با همان رویکرد توجه به شرایط مختلف مخاطب مورد نظر قرار گرفته شده است.

بنابراین استفاده از عنصر تکرار، نه تنها مخل اعجاز بلاغی قرآن نیست، بلکه از عناصر اصلی آن است و فهم این معنا در صورتی میسر خواهد بود که سبک بیانی قرآن را گفتاری و خطابی قلمداد کنیم. عدم توجه به این معنا و همسان پنداشتن قرآن با سایر کتاب‌ها به لحاظ نوشتاری، پدید آمدن این نحو انگاره‌ها را موجب خواهد شد که تکرار عبارات و معانی کاری عبث و مهممل تلقی شود. هرچند چنین کتاب‌هایی نیز





به جهات مختلف خالی از تکرار نیستند؛ در مورد قرآن که داعیه هدایت انسان را دارد، نباید عدم تکرار را انتظار داشت؛ زیرا مخاطبان قرآن در سطوح مختلف قرار دارند و بلاغت سخن (نسبت به آنان) در برخی موارد تکرار را ایجاب می‌کند. قرآن درصدد انتقال یک دسته از اطلاعات همانند سایر آثار به مخاطب خود نیست، بلکه مترصد همراه ساختن مخاطب با خویش و تأثیرگذاردن بر مخاطب در موقعیت‌های متفاوت است تا هدایت او تحصیل گردد.

بنابراین تکرار در قرآن نه تنها محل فصاحت و بلاغت قرآن نیست، بلکه با توجه به راهبرد تربیتی و هدایتی آن، ازجمله مواردی است که بر غنای بلاغی قرآن می‌افزاید. تکرار گاهی به منظور «تأکید» بر مطلب است. «تأکید» یکی از حکمت‌های تکرار برخی مطالب در قرآن است. مثلاً در سوره انشراح، خداوند به پیامبرش بشارت می‌دهد، که همراه با سختی‌ها آسانی است: ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ یا در آیه بعدی تأکید می‌کند که با هر سختی آسانی است: ﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾. تأکید موجب تبدیل آن به عقیده می‌شود (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۹۶). سیوطی هم تأکید را یکی از اغراض تکرار در قرآن برشمرده است (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۱۰). برخی دیگر، تأکید را یکی از اغراض تکرار در مواقع تکرار لفظ و معنی با همدیگر دانسته‌اند (رضوان، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۷۶).

گاهی نیز تکرار به منظور «تهدید» است؛ مثل ﴿أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ ثُمَّ أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ﴾ (القیامه: ۳۵). این عبارت متضمن وعید و تهدید (قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۶، ص ۳۷۳) و تکرار آن به انگیزه تأکید است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۱۱۴). گاهی نیز تکرار به جهت «هشدار» است؛ همانند جریان شیطان که به انحای مختلف در آیات قرآن مورد تأکید قرار گرفته است تا به انسان‌ها فهمانده شود که شیطان با وجود عبادت خداوند متعال، طی سالیان، به دلیل غرور و تکبر از درگاه الهی رانده شده و خود را در سلک «مغضوبان» قرار داد. استفاده از شیوه‌های مختلف بیانی، برای تحقق هدف هدایتی، امری ضروری است که بر مبنای آن لازم است تا مطلب در هر مناسبتی با زبانی خاص ادا شود؛ برخلاف کتاب‌های علمی که چون رویکرد هدایتی به معنای قرآنی را ندارند، لازم است هر مطلب

در جای مناسب خود و یکبار مطرح شود؛ زیرا در این گونه کتاب‌ها نیاز به موعظه وجود ندارد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۱۵).

البته برخی دیگر معتقدند که اساساً در قرآن «تکرار» وجود ندارد، بلکه بعضی از واژه‌ها، لفظاً تکرار شده؛ اما در حقیقت در معنا تکرار وجود ندارد؛ بدین صورت که هر مورد، مثلاً «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» و «وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ» را با قبل و بعدش که در نظر بگیریم، متضمن معنای جدیدی است. در یک آیه می‌فرماید: «کدام نعمت را شما تکذیب می‌کنید؟» مثلاً اشاره می‌کند به آسمان‌ها و زمین و جای دیگر اشاره می‌کند به انسان و همین‌طور موارد دیگر. در حقیقت سؤال جدید و مطلب تازه‌ای است. یا داستان آدم و موسی و انبیای دیگر که تکرار شده، در هر بار از زاویه خاصی، به این داستان نگاه شده و مطالب تازه و نوینی را به خواننده معرفی می‌کند. بنابراین هرچند به نظر می‌رسد گاهی الفاظ تکرار شده؛ اما معانی تکراری نیست.

نتیجه‌گیری

منشأ شبهه مطرح شده در آثاری همچون آثار دکتر سه‌ها، به عدم آگاهی از جایگاه هدایتی و تربیتی قرآن و نیز عدم توجه به جایگاه تکمیلی و تبیینی رسول خدا ﷺ و اهل بیت مکرم ایشان است؛ به گونه‌ای که اگر جنبه هدایتی قرآن به دقت تبیین شود، دیگر برای بروز پندارهای نادرست در مورد قرآن مجالی به وجود نخواهد آمد. انتظار از قرآن در پرداختن به تمامی اطلاعات و علوم مورد نیاز انسان، بی‌فایده دانستن برخی از وجوه سخن، نظیر تکرار در قرآن و یا بی‌فایده دانستن برخی از داستان‌های شخصی رسول خدا ﷺ، ناشی از عدم توجه به جایگاه هدایتی و تربیتی قرآن و نیز سبک بیانی این کتاب در برآوردن نیازهای هدایتی انسان است که به گونه خطابی و گفتاری و نه نوشتاری است. همچنین اتهام به قرآن در نپرداختن به برخی از امور مهم و حیاتی برای جامعه مسلمین، نظیر خلافت و جانشینی رسول خدا ﷺ بازگشت به جداانگاری قرآن از اسوه‌های هدایت است.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن حنبل، احمد، مسند الامام احمد بن حنبل، بيروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۷ ق.
۲. ابن عساکر، علی، ترجمه الامام علی من تاریخ دمشق، بيروت: [بی نا]، ۱۴۰۰ ق.
۳. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۴. ابن کثیر، اسماعیل بن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، بيروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۹ ق.
۵. ابن هشام، محمد، السیره النبویه، بيروت: دارالقلم، [بی تا].
۶. ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق اللغویه، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۲ ق.
۷. امینی، عبدالحسین، الغدير فی الکتاب و السنة و الادب، تهران: [بی نا]، ۱۳۶۶.
۸. بازرگان، مهدی، آخرت و خدا هدف رسالت انبیاء، تهران: خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷.
۹. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه البعثة، ۱۴۱۵ ق.
۱۰. ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح (سنن الترمذی)، بيروت: [بی نا]، [بی تا].
۱۱. تفتازانی، سعدالدین، مختصر المعانی، قم: دارالفکر، ۱۴۱۱ ق.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم: اسراء، ۱۳۷۸.
۱۳. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، کشف الظنون، بيروت: داراحیاء التراث العربی، [بی تا].
۱۴. حسکانی، عیبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، قم: مجمع أحياء الثقافة الإسلامية، ۱۴۱۱ ق.
۱۵. حویزی، عبد علی، تفسیر نور الثقلین، قم: مطبعة علمیه، ۱۳۸۳ ق.
۱۶. خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد أو مدينة الاسلام، مدینه: [بی نا]، [بی تا].
۱۷. خوارزمی، موفق، مناقب علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۱۸. الذهبی، محمدحسین، التفسیر والمفسرون، بيروت: داراحیاء التراث العربی، [بی تا].
۱۹. رضوان، عمر بن ابراهیم، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، الرياض: دارالطیبه، ۱۴۱۳ ق.





۲۰. زمخشری، محمود بن عمر، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، چاپ سوم، بیروت: دارالكتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۲۱. سیوطی، جلال الدین، *الاتقان فی علوم القرآن*، چاپ دوم، بیروت: دارالكتاب العربی، ۱۴۲۱ ق.
۲۲. _____، *الدرالمشهور فی التفسیر بالمأثور*، بیروت: دارالفکر، ۱۹۸۳ م.
۲۳. طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۲۴. طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الکبیر*، چاپ دوم، اردن: دارالكتاب الثقافی، ۱۴۰۶ ق.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۸ ق.
۲۶. الطبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم والملوک*، بیروت: دار قاموس الحدیث، [بی تا].
۲۷. طنطاوی، محمد سید، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، قاهره: نهضه مصر، ۱۹۹۷ م.
۲۸. عیاشی، محمد بن مسعود، *التفسیر (تفسیر العیاشی)*، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ ق.
۲۹. غزالی، محمد بن محمد، *احیاء علوم الدین*، بیروت: دارالكتاب العربی، [بی تا].
۳۰. فخر رازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۳۱. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، *تفسیر الصافی*، چاپ دوم، تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۳۲. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۳۳. قطب، سید، *فی ظلال القرآن*، چاپ سی و پنجم، بیروت: دارالشروق، ۱۴۲۵ ق.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول الکافی*، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۳۵. محمد رشید، رضا، *تفسیر المنار*، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۴ ق.
۳۶. مصباح یزدی، محمد تقی، *قرآن شناسی*، قم: مؤسسه پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۰.
۳۷. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار (اسلام و مقتضیات زمان)*، ج ۲۱، [بی تا].

۳۸. _____، *امدادهای غیبی در زندگی بشر*، قم: صدرا، ۱۳۶۷.
۳۹. معارف، مجید، *تاریخ عمومی حدیث*، چاپ دهم، تهران: کویر، ۱۳۸۸.
۴۰. معرفت، محمدهادی، *التمهید فی علوم القرآن*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ق.
۴۱. _____، *التفسیر الاثری الجامع*، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۴۲۹ق.
۴۲. مغنیه، محمدجواد، *تفسیر الکاشف*، قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۲۴ق.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، چاپ دهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
۴۴. مؤدب، سیدرضا، *مبانی تفسیر قرآن*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۰.
۴۵. نجارزادگان، فتح الله، *رهیافتی به پدیده معجزه*، (جزوه درسی) قم: پردیس فارابی دانشگاه تهران، ۱۳۹۱.
۴۶. نکونام، جعفر، *زبان قرآن گفتاری یا نوشتاری*، مجله پژوهش های فلسفی کلامی، بهار ۱۳۷۹، شماره ۳، ص ۲۰-۳۷.
۴۷. واحدی نیشابوری، علی، *اسباب نزول القرآن الکریم*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
۴۸. الهاشمی، احمد، *جواهر البلاغه*، بیروت: المكتبة العصریه، ۱۹۹۹م.

